وسوسه، هر چند که صدای پنهان و مخفی برخاسته از باد گفته می‌شود، ولی یکی از معضلات و مشکلات اساسی بشر در مسـیر کمالی است؛ زیرا این صدای مخفی که در جان و نفس آدمی شنیده می‌شود، انسان را به سمت دیگری هدایت می کند که از آن به گمراهی، فجور و غفلت و در نهایت شقاوت یاد می کنند.

صداهای پنهانی که در جان آدمی شنیده می‌شود، صداهای شیطانی است که خواطر نفسانی آدمی را بیدار و خواسته‌های بی‌پایان نفس را تحریک می کند. این گونه اسـت که غفلت از حضور و فراموشی هدف و مقصد نهایی، آدمی را چنان به خود مشغول می‌سازد که بیداری‌اش همزمان با دیدن شعله‌های فروزان دوزخ است.

نویسنده در این مطلب، تحلیل قرآن درباره بسترها و زمینه‌های شنیدن وسوسه و عوامل پذیرش آن را تبیین کرده و در نهایت موانع در برابر وسوسه‌ها و راهکارهای برون‌رفت را با اشاره‌ای به مسئله استعاذه به خدا تشریح نموده است.

وسوسه شیطان
زمینه‌ها و موانع آن

امیرعلی ستوده

نواهای ناساز در گوش جان

یکی از شگفتی‌های انسانی، ارتباط این اشرف آفریده‌های الهی با باد است. واژگانی چون روح، ریح، ریحان، نفخ و مانند آن بارها در قرآن برای تبیین حقیقت انسـانی به کار رفته است. انسان، موجودی است که در کالبدش، روح الهی دمیده شده است. اینکه روح اساسا چیست، پرسش مکرر آدمی در طول تاریخ بوده است که خداوند در قرآن نیز به اجمال از کنار آن گذشته و آن را به امر الهی نسبت می‌دهد: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُـلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّـنَ الْعِلْمِ إِلاَّ قَلِيلاً؛ از تو درباره روح می‌پرسـند؟ بگو روح از امر پروردگار من است و جز اندکی دانش درباره آن به شما داده نشده است.(اسراء، آیه ۵۸)

کاربرد واژه امر در آموزه‌های قرآنی، این معنا را روشـن می‌سازد که امر حقیقتی بیرون از دایره خلق اسـت. خداوند در آیه ۵۴ سوره اعراف می‌فرماید: ألا له الأمر و الخلق؛آگاه باشید که امر و خلق برای اوست.

این امر الهی که از آن به روح الهی نیز یاد می‌شود، در کالبدی که از خاک آفریده شده، دمیده می‌شود: اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من صلصال من حماء مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوآ له سـاجدین؛ یاد کن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از خاک خشک ریخته شده از لایه بدبو آفریدم، پس هنگامی که آن را به استوا و اعتدال آراستم و در آن از روح خود دمیدم، پس برایش بر زمین سجده‌کنندگان بیافتید. (حجر، آیات ۲۸ و ۲۹)

به نظر می‌رسـد که همین دمیدن روح لوازمی از جمله جعل همه اسـما و صفات الهی در ذات انسانی داشته باشد(بقره، آیه ۳۱) و انسان این توانایی را یافتـه که در طریق هدایت‌های عقلانی درونی و وحیانی بیرونی، بتواند همه اسـما و صفات الهی را در خود فعلیت بخشـیده و خدایی شـود و در نهایت در مقام مظهریت ربوبیت، خلافت الهی را به عهده گیرد.(بقره، آیه ۳۰)

اما حسادت و کینه‌توزی برخی از افراد نالایق در مقام قدس، موجب می‌شـود تا این خلافت را برنتابند و نوعی دیگر از ریح را در جان آدمی بدمند که خداوند از آن به وسوسه یاد کرده است: فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَى شَـجَرَهِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لَّا يَبْلَى؛ پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟(طه، آیه ۱۲۰)

این گونه بود که وسوسـه و وزوز باد شیطانی در گوش جان آدمی، موجب شد تا انسان در زمین هبوط کند.

خداوند تنها راه رهایی از وسوسه‌های ابلیس و شـیاطین جن و انس را توجه به ربوبیت الهی و پناه بردن به او از طریق ذکر دائمی خداوند می‌داند.

خداوند به انسان‌ها هشـدار می‌دهد که ابلیس و شیاطین جنی در کمین آدمی نشسـته‌اند تا او را همانند پدرشـان با وسوسه از راه به در کنند. (اعراف؛ آیات ۱۱ تا ۱۷ و ۲۷؛ حجر، آیات ۳۲ تا ۳۹؛ اسراء، آیات ۶۱ تا ۶۵؛ ص، آیات ۷۴ تا ۸۱)

کار اینان وسوسـه کردن است. وسوسه یا وسواس به معنای صدای پنهان و مخفی برخاسـته از باد است.(لسـان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۲۹۳) بنابراین کسـانی هسـتند که چون باد در گوش جان آدمی وزوز می‌کنند.

در ادبیات و فرهنگ قرآنی، وسـواس و وسوسه به شیطان و ابلیس نسـبت داده شده است؛ زیرا آنان سـوگند خورده‌اند تا انسان را گمراه سـازند و به لغزش افکنند و تنها کاری که می‌توانند انجام دهند، همین وسوسه کردن است.

البته به همه خواطر نفسـانی انسان چه جسمانی، چه عقلانی، چه شـرعی و چه حسی یا غیرحسـی و در یک کلمه، به هر آن چیزی که انسان را از حق دور می‌سازد، وسوسه گفته می‌شود.(کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۷۸۴)

این خواطر نیز همان وزوز شیطانی و الهامات فجوری(شمس، آیه ۸) است که آدمی را به شقاوت می‌کشاند و قلب سلیم و فطرت پاک آدمی را در زیر زنگار و غبار دفن می‌کند.(شمس، آیه ۱۰)

عوامل و زمینه‌های وسوسه

پرسـش این است که چگونه انسان از مسیر فطرت باز می‌ماند و آن روح و ریحان الهی که بر کالبد خاکی اش دمیده و وزیده شده، به وزوز شـیطان در گوش جان آدمی، گرفتار می‌شود و در نهایت جانش آلوده می‌گـردد و از همه کمالات باز می‌ماند یـا آن را دفن می‌کند و گرفتار شقاوت ابدی اخروی می‌شود؟

خداوند در تبیین این گرفتاری آدمی و دچار شدن به وسوسه شیطانی و وزوز ابلیسـی به مواردی اشـاره می‌کند که دل را می‌میراند و گرفتار هوهوی ابلیس می‌سازد.

از جمله این عوامل که بسترساز نفوذ وزوزهای ابلیسی در جان آدمی اسـت، آرزوها و آمال انسانی اسـت. ابلیس آدم(ع) را در بهشت خویش این گونه فریفت و او را دچار هبوط کرد. آرزوی انسـان برای رسیدن به جاودانگی و شـاهی پاینده(طه، آیه ۱۲۰) موجب شد تا او را با وسوسه این آرزوها به دام اسـتفاده از میوه درخت ممنوع افکند و گرفتار هبوط کند.(اعراف، آیه ۲۰؛ بقره، آیه ۳۶)

ابلیس و شیاطین برای دستیابی به این مهم خود را به عنوان دوست و همنشین و همدم مهربان و صادق جا می‌زنند و از این طریق در گوش جان آدمی وزوز و زمزمه می‌کنند تا او را بفریبند و آرزوها و آمال دروغین وی را از طریق باطل شدنی جلوه دهند.(فصلت، آیه ۵)

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: مقصود از ما بین ایدیهم در آیه، وضعیت موجود و مقصود از ما خلفهم ، وضعیت آینده‌ای اسـت که شـخص در پیش دارد و قیضنا به معنای تبدیل می‌باشد؛ یعنی تبدیل همدمان بد به جای دوسـتان خوب(المیـزان، ج ۱۷، ص ۳۵۸) به این معنا که اگر انسـان مسیر حق را انتخاب نکند، به جای همدمان خوب، همنشـینان بدی قرار می‌دهیم که آرزوهای دور و درازی را برایشان در گوش جان زمزمه کنند و آنان را گمراه سازند.

از دیگر عوامل بسترساز می‌توان به گناه اشاره کرد. گناه آدمی، زمینه تاثیرگذاری وسوسه‌های شیطان در انسان می‌باشد. این معنا در آیه ۱۵۵ سوره آل عمران بیان شده است. کسانی که گناهان را انجام می‌دهند و دستاوردشان گناه است، چون به خدا و حق پشت کرده اند، در دام ابلیس گرفتار می‌آیند و ابلیس و شیاطین در گوش جانشان زمزمه می‌کنند تا گرفتارتر از پیش شوند. (تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۲۰)

از دیگر اموری که بسترسـاز وسوسه‌های شیطانی است، ابتلائات و مصیبت‌ها است. انسانی که گرفتار مصیبت یا آزمونی است، زمینه مناسبی برای تاثیرپذیری وسوسه‌های وسوسه گران دارد. (ص، آیه ۴۱)

عدم طهارت ظاهری نیز از اموری اسـت که زمینه‌ساز تاثیرگذاری وسوسه‌های شیطانی می‌باشـد. خداوند در داستان غزوه بدر به مسئله جنابت مجاهدان اشاره می‌کند و می‌فرماید که اگر آب باران نبود ایشان نمی‌توانستند غسل کنند و همین بقای بر جنابت ظاهری موجب می‌شود تا ابلیس فرصت وسوسـه پیدا کند. (انفال، آیه ۱۱؛ مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۸۰۷)

از این گزارش قرآنی بر می‌آید که انسـان می‌بایست هر گونه عامل درونی و یا بیرونی را که بسترساز وسوسه‌گری وسوسه گران می‌شود، از خود دور سازد که از آن جمله نجاست ظاهری و باطنی است.

به طور کلی عوامل به وجود آورنده وسوسـه را می‌توان به دو دسته عوامل درونی و بیرونی و نیز ظاهری و باطنی تقسیم کرد. از عوامل درونی و باطنی که موجب وسوسه می‌شود، می‌توان به حسادت (یوسف، آیات ۸ و ۹)، آرزوها و آمال طولانی و بیهوده (نساء، آیات ۱۱۹ و ۱۲۰؛ ابراهیم، آیه ۲۲؛ محمد، آیات ۲۵ و ۲۶)، احساس جاودانگی (اعراف، آیات ۲۰ و ۲۲) ، ترس از شکست و عدم موفقیت در کارها (انفال، آیه ۱۱) و هواها و خواسـته‌های نفسانی (مائده، آیه ۳۰؛ یوسف، آیات ۱۸ و ۸۳؛ طه، آیه ۹۶؛ ق، آیه ۱۶) اشاره کرد.

از عوامل ظاهری بیرونی، رفتارهای نابهنجار چون خوشگذرانی و اسراف و تبذیر (اسراء، آیه ۲۷)، زینت و آرامش پیدا کردن امور (آل‌عمران، آیات ۱۳ و ۱۴ و نیز حجر، آیات ۳۹ و ۴۲)، آهنگ باطل از جمله غنا و مزامیر (اسـراء، آیات ۶۴ و ۶۵؛ منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۸۸، تفسـیر کبیر، فخررازی، ج ۲۱، ص ۳۶۸) است.

خداوند همچنین در آیه ۱۱۲ سوره انعام توضیح می‌دهد که چگونه حتی انسـان‌های شیطان صفت برخی از جنیان را با گفتارهای فریبنده خود، وسوسـه و گمراه می‌سـازند. به این معنا که وسوسه‌گری انسان و جن دو سویه است؛ چرا که گاه جنیان شیطان صفت، انسان‌ها را گمراه می‌سازند و گاه دیگر این انسان‌های شیطان صفت هستند که جنیان را گمراه می‌کنند و با وسوسـه‌های فریبنده خویش گول می‌زنند؛ چرا که خداوند از وسوسـه جن و انس نسـبت به همدیگر در آیه خبر می‌دهد. (تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۴۴ و نیز تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۲۰)

به هر حال، اینها مهمترین عوامل در وسوسه‌گری است که موجبات گمراهی و تباهی انسان و حتی جن می‌شود.

انسان‌ها می‌بایست بسیار هوشیار و بیدار باشند؛ زیرا دشمن سوگند خورده‌ای به نام ابلیس با یاران شـیطان صفت خویش از جن و انس در کمین اسـت تا سـخن خویش را راست کرده و انسان را گمراه کند و از خلافت الهی باز دارد.

خطر وسوسـه گران جن و انس بس بزرگ است و انسان می‌بایست همواره در اندیشه چاره اندیشی نسبت به آنان باشد.(ناس، آیات ۱ تا ۶)

آنان در کمین همگان هسـتند و حتی پیامبران(ع) از شر شیاطین انس و جن به خداوند پناه می‌برند و حضرت ایوب(ع) از خطر وسوسـه گران و ابتلاء به سـختی‌ها و رنج هایش به درگاه خداوند گلایه می‌کند. (ص، آیه ۴۱) چرا که شیاطین وسوسه گر در کمین انسان‌ها نشسته‌اند تا با زیباسـازی ظاهر و گفتارهای فریبکارانه و دلپسند (انعام، آیه ۱۱۲) و نیـز وعده‌های خلاف واقـع و دروغین(ابراهیم، آیه ۲۲) مردمان را به تباهی کشانند.

انسـان در هیچ زمان و مکانی در امنیت از وسوسـه‌های ابلیسی و شیطانی نیست که به اشکال گوناگون می‌کوشد تا او را به خطا و اشتباه و گنـاه افکند و با در آمیختن حق و باطل و خوب و بد و زشـت و زیبا مردم را فریب دهد.(فصلت،آیات ۳۴ و ۳۶)

راه رهایی از وسوسه‌ها

خداوند تنها راه رهایی از وسوسـه‌های ابلیس و شیاطین جن و انس را توجـه به ربوبیت الهی (مومنـون، آیه ۹۷ و ناس، آیات ۱ تا ۶) و پناه بـردن به او (همان) از طریق ذکـر دائمی خداوند می‌داند. (همان و نیز اعراف، آیه ۲۰۱)

از آنجایی که تاثیر وسوسـه به تکرار آن و وزوز کردن در گوش جان همچون باد، دائمی است (ناس، آیات ۴ و ۵) از این رو خداوند وسوسه را به شکل فعل مضارع به کار می‌برد (یوسوس) و راه رهایی نیز ذکر دائمی

از آنجا که تاثیر وسوسه به تکرار آن و وزوز کردن در گوش جان همچون باد، دائمی است از این رو خداوند وسوسه را به شکل فعل مضارع به کار می‌برد (یوسوس) و راه رهایی نیز ذکر دائمی و استعاذه همیشگی به خداوند است.

و استعاذه همیشگی به خداوند است.

بر همین اساس خداوند در آیه ۲۰۰ سوره اعراف به پیامبر(ص) این رهنمود را ارائه می‌دهد که با پناه بردن و اسـتعاذه به خداوند،خود را از وسوسه‌های شیطانی در امان نگه دارد.

انسانی که به ربوبیت، سلطنت و الوهیت خداوند پناه می‌برد در پناهگاه اسـتوار وارد می‌شود که هیچ‌گونه وزوز وسوسه‌گری در گوش جان وی نمی‌وزد. (ناس، آیات ۱ تا ۶)

از نظر قرآن، راه مصونیت از شر وسوسه‌های وسوسه‌گران و وزوزهای آنان، پناه بردن به خداوند است. این پناه جویی حتی با خواندن و گفتن کلماتی چون معاذ الله یا خواندن سـوره ناس نیز شدنی است، زیرا این کلمات گوش جان را همانند قطره آبی که به گوش زده می‌شـود تا آب بیرون در گوش نرود، مانع از نفوذ کلمات وسوسه گران شیطانی می‌شود.

خداوند بارها از انسان‌ها و پیامبرانش خواسته است تا از وسوسه‌های شیطانی به خداوند پناه برند و استعاذه بجویند. (آل‌عمران، آیه ۳۶؛ اعراف، آیه ۲۰۰؛ نحل، آیات ۹۸ و ۹۹؛ مومنون، آیات ۹۷ و ۹۸؛ فصلت، آیه ۳۶ و ناس، آیات ۱ تا ۶)

کسی که به خداوند پناه برد خداوند ابزارها و عواملی را برای آرامش و آسایش وی فراهم می‌آورد تا حتی بسترهای مناسب وسوسه‌گری نیز از میان برود و ابلیس راهی برای نفوذ و رخنه نتواند بیابد. این گونه است که خداوند با مصونیت سـازی مومنان و مجاهدان بدر، ایشـان را با آب باران، شستشو داد تا نجاست‌های ظاهری و باطنی ایشان از میان برود و پاک شوند تا ابلیس رخنه‌ای برای نفوذ در قلب‌ها و جان هایشان نیابد و این گونه در دژ استوار الهی مصون از هر گونه تعرض ابلیس و شیاطین باشند. (انفال، آیه ۱۱ و فصلت، آیات ۳۴ و ۳۶)

کیفیت استعاذه

از نظر قرآن، کاربرد جملات و کلماتی چون اعوذ بالله من الشـیطان الرجیم (نحل، آیات ۹۸ و ۹۹)، معاذ الله (یوسف، آیه ۲۳) و نیز خواندن سوره ناس می‌تواند به عنوان عامل مصونیت انسان از وسوسه‌های شیطانی عمل کند و وسوسـه‌های جنیان و انسان‌های شیطان صفت تاثیری در گوش جان ایشان نداشته باشد.

حضـرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: وقتی که زید بن ارقم مورد اذیّت و آزار منافقین قرار گرفت و بعد به محضر مقدس حضرت رسـول

شیاطین وسوسه گر در کمین انسان‌ها نشسته‌اند تا با زیباسـازی ظاهر و گفتارهـای فریبکارانه و دلپسـند و نیز وعده‌های خـلاف واقع و دروغین مردمان را به تباهی کشانند.

اکرم (ص) شرفیاب شد، آن حضرت(ص) به او فرمود: هر روز صبح بگو: اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم، تا خدای مهربان تو را از شرّ منافقین که شیطان (انسی) هستند، حفظ کند.

یکی از اصحاب پیغمبر اسـلام (ص) گفت: یک روز با رسـول اکرم (ص) می‌رفتم که در بین راه دیدیم دو نفر به یکدیگر ناسزا می گویند. حضرت فرمود: اگر یکی از آنها استعاذه بگوید، این حالت شیطانی از آنها دور می شود. (تفسیر جامع، ج ۱، ص ۸۱)

رسول اکرم (ص) فرمود: هر کس هر روز ده مرتبه استعاذه را بگوید، خدای متعال فرشـته ای را بر او مؤکّل می کند تا شـیطان را از او دور سـازد؛ و هر کس از خلوص قلب استعاذه را گوید، خداوند مهربان میان او و شیطان هفتاد پرده قرار می دهد، که فاصله هر پرده با پرده دیگر به مسافت زمین تا آسمان است.(تفسیر جامع، ج ۱، ص ۸۳)

ابن مسعود می گوید: من در محضر مقدس پیغمبر خدا (ص) بودم و استعاذه را بدین نحو گفتم: اَعُوذُ بِاللّهِ السّمیعِ الْعلیمِ مِنَ الشّیطانِ الرّجیم. یک وقت حضرت به من عنایت فرمود، و فرمود: ای پسر ام عبد، استعاذه را به این کیفیت بگو: اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشّیطانِ الرّجیم؛ چون برادرم جبرئیل (ع) استعاذه را از قلم و قلم را از لوح محفوظ یاد گرفت و به این عبارت به من یاد داد.(تفسیر آسان ، ج ۱، ص۱۰)

تقوا ره‌توشه زندگی ابدی

محمداحسان آزادی

*** انسان باید زندگی دنیوی را به عنوان خانه موقتی بداند که از آن با ابزار مرگ به خانه ابدی منتقل می‌شود. پس تلاش آدمی باید برای تهیه هر آن چیزی باشد که در قیامت به آن نیاز دارد. از نظر قرآن، هر آن چیزی که انسان در آخرت به آن نیاز دارد، تقوایی است که در دنیا با عقاید و اعمال خویش کسب می‌کند.**

دنیا برای انسـان با همه رنج و مشـقت‌ها، شیرین اسـت و او با تلخ و شیرین روزگار چنان می‌سازد که اگر مرگ نبود، حاضر است تا آسمان و زمین برقرار است و خدا، خدایی می‌کند، در این دنیا بماند؛ اما حکمت الهی به گونه‌ای رقم خورده که هر انسانی مدتی در دنیا بزید سپس از اینجا کوچ کند و منتقل شود. از نظر آموزه‌های وحیانی، مرگ به معنای فوت و نیستی نیست تا آن را پایان زندگی و حیات دانست، بلکه وفات و گرفتن نفس آدمی به تمام و کمال است تا این گونه انسان از این دنیا به جهانی دیگر منتقل شود. از همین رو مرگ را ابزار و دریچه‌ای به سوی ابدیت دانسته‌اند که پایانی برای آن نیست.

خدا بصراحت در قرآن، از توفی نفوس انسانی سخن به میان می‌آورد، نه از فوت و نیستی؛ (غافر، آیه ۶۷؛ انفال، آیه ۵۰؛ حج، آیه ۵؛ زمر، آیه ۴۲) توفی و وفات انسـان از سـوی خدا یا کارگزاران از ملک‌الموت تا فرشـتگان مرگ، در زمان اجل مسمی یا اجل معلق انجام می‌شود؛ چنانکه خدا می‌فرماید: خدا نفوس مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و نیز روحی را که در موقع خوابش نمرده است، قبض می کند. پس آن نفسی را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می دارد؛ و آن دیگر نفس‌ها را تا هنگامی معین به سـوی زندگی دنیا بازپس می فرسـتد. قطعا در این امر برای مردمی که می اندیشند نشانه هایی از قدرت خداست. (زمر، آیه ۴۲)

بر این اساس، مرگ فنا و نیستی نیست، بلکه بازپس گیری تمام و کمال نفس آدمی از سوی خدا و انتقال آن به جهانی دیگر اسـت؛ چنانکه پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید: مَا خَلَقتُم للفَناءِ بَل خَلقتُم للبَقاءِ وَ انَّمَا تَنتَقِلُونَ مِن دَارٍ الی دَارٍ؛ شما برای فناء و نابودی خلق نشدید، بلکه برای بقا آفریده شدید و فقط از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر منتقل می‌شوید. (بحارالانوار، طبع کمپانی، ج ۱۴، ص ۴۰۹؛ رساله الانسان بعدالدنیا، علامه طباطبائی ص۲؛ معادشناسی، ج ۱ ص ۷۹).

از نظر قرآن، مرگ و زندگی هر دو آفریده‌ای از آفریده‌های الهی هستند: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَـنُ عَمَلًا وَهُـوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ؛ همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده. (ملک، آیه ۲) بنابراین، مرگ خود آفریده‌ای الهی اسـت که مسئولیتش انتقال انسـان از جایی به جایی دیگر و از حالی به حالی دیگر است.

تقوا، ره‌توشه آخرت

براسـاس آنچه گفته شد، انسان باید زندگی دنیوی را به عنوان خانه موقتی بداند که از آن با ابزار مرگ به خانه ابدی منتقل می‌شود. پس تلاش آدمی باید برای تهیه هر آن چیزی باشد که در قیامت به آن نیاز دارد. از نظر قرآن، هر آن چیزی که انسـان در آخرت به آن نیاز دارد، تقوایی اسـت که در دنیا با عقاید و اعمال خویش کسـب می‌کند؛ از همین رو، خدا می‌فرماید:

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ برای خود توشـه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزکاری است و ای خردمندان از من پروا کنید. (بقره، آیه ۱۹۷)

از نظر قرآن، آنچه معیار سنجش آدمی است و در میزان الهی مورد سنجش قرار می‌گیرد، همانا تقوای الهی اسـت. خدا می‌فرماید: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شـما اسـت. (حجرات، آیه ۱۳) بنابراین، هر کسی باید در دنیا تنها در اندیشه کسـب تقوایی باشـد که موجب کرامت اکتسابی او شده و او را در آخرت در مقام برترین‌ها در نزد خدا قرار می‌دهد.

خدا بصراحت عامل اصلی و اساسی کسب تقوای الهی را اعمال عبادی می‌داند که در شریعت بیان شـده اسـت.(بقره، آیات ۲۱ و ۱۸۳ و ۱۸۷ و ۱۹۷) خدا می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای مردم، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است پرستش کنید، باشد که به تقوا گرایید. (بقره، آیه ۲۱)

پس کسی که رستگاری اخروی را می‌جوید باید تقوای الهی را از طریق عمل به شرایع اسلام به ویژه شریعت آخر زمانی پیامبر مکرم(ص) به دست آورد؛ زیرا این آخرین شریعت کامل است. (آل عمران، آیات ۱۹ و ۸۴؛ مائده، آیه ۴۸؛ شوری، آیه ۱۳) خدا درباره نقش عبادت در رستگاری اخروی انسـان می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید. (حج، آیه ۷۷)

از نظر آموزه‌های قرآنی، هر کسی باید خودش را برای آخرت آماده کند و مرگ را همواره در پیش خود حاضر بداند؛ زیرا در دنیا مرگ و زندگی آمیخته به هم است و همانند آخرت نیست که تنها حیات محض است: وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ.(عنکبوت، آیه ۶۴)

انسان هرگز راهی برای فرار از مرگ را ندارد؛ زیرا حتی سابقون مقرب الهی نیز یک بار طعم مرگ را می‌چشند.(دخان، آیه ۵۶) خدا بصراحت می‌فرماید: بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید قطعا به سـر وقت شما می‌آید، آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آنچه در روی زمین می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد. (جمعه، آیه ۸)

انسـان خردمند کسی است که همواره مرگ را به عنوان عامل و ابزار انتقال در نظر داشته باشد و به این باور برسد که هرگز در عالم دنیا مرگ از زندگی جدا نیست و زمانی می‌رسد که این آفریده الهی مسئولیت خود را در قبال هر نفسی انجام داده و او را به عالم دیگر منتقل کند که دیگر آنجا برای حسابرسی است نه عمل کردن؛ چنانکه امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: إِنّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلا حِسابَ، وَغَداً حِسابٌ وَ لا عَمَلَ؛ امروز - در دنیا - زمان عمل، بدون حساب است و فردای قیامت، روز حسـاب و بررسی اعمال و دریافت پاداش است نه زمانی برای عمل.(شرح نهج‌البلاغه ابن عبده، ج ۱، ک ۴۱)

بنابراین انسان خردمند همواره در اندیشه مرگ و عمل برای آخرت است. از امام صادق(ع) از رسول خدا (ص) روایت است که فرموده است: اکیس الناس من کان‌اشد ذکرا للموت؛ زیرک‌ترین و با فطانت‌ترین افراد بشر کسی است که بیشتر از همه یاد مرگ باشد و خود را برای آن بهتر آماده کند. (بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۵.)

انسـان باید بداند مرگ دریچه‌ای به سوی لقای الهی است(جمعه، آیه ۸) و انسان در تمام طول زندگی در صیرورت‌هایی اسـت که موجب انتقال از حالتی به حالتی دیگر است تا جایی که به دگرگونی کلی می‌انجامد. به سخن دیگر، در همین دنیا هر انسانی همواره در حال مرگ است و زندگی و مرگ چنان به هم آمیخته است که جدایی‌ناپذیر است. هر انسانی در طول عمر خویش انواع مرگ‌ها را نسبت به حالت‌های گوناگون تجربه می‌کند. اگر بخواهیم تمثیلی داشته باشـیم، باید حالت انسان را همانند تخم پروانه‌ای بدانیم که در حالت نخست به شکل کرمک درمی‌آید و غذای او برگ‌های درختان با فضله‌های بسیار است؛ سپس به کرم درون پیله‌ای تبدیل می‌شـود که در حال تنیدن برای انقلاب اساسـی است و سپس انقلابی رخ می‌دهد و پروانه‌ای می‌شود که غذای او شهد گل‌ها و فضله‌ای بسیار لطیف و کم است. این صیروت و سعی دایمی در انسان(فاطر، آیه ۱۸) و انقلاب‌ها همواره به سمت خدایی است که انسان او را ملاقات می‌کند. (زخرف، آیه ۱۴) خدا می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَى رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان حقا که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق، آیه ۶)

انسـان برای انتقال دگرگون‌مدارانه همانند کرم به پروانه می‌بایست از خیلی امور و تعلقات دل بکند. فراق بویژه از مال و فرزندان و خویشـان باید اتفاق بیفتد حتی اگر خوشـایند نباشد. (قیامت، آیات ۲۶ تا ۲۸) این گونه است که انسان در مسیر تکاملی می‌تواند به سادگی به رشد و تعالی دسـت یابد؛ بنابراین نیاز به نوعی فرار از همه چیز به سـوی خدای یکتا و یگانه است. (ذاریات، آیه ۵۰)

انسانی که می‌میرد بستگان و خویشان او را فراموش می‌کنند گویی اصلا نبوده است (مریم، آیه ۲۳) ولی انسـان باید بداند هیچ عمل او فراموش نمی‌شـود و همه در کتاب اعمال او ثبت است و برایش باقی می‌ماند. بنابراین باید خود را برای این امر آماده کند که کوچک‌ترین چیز فراموش نمی‌شود و در ترازوی عدالت الهی سنجش می‌شود.(لقمان، آیه ۱۶؛ انبیاء، آیه ۴۷) اگر اعمال سـنگین باشـد بهشت نصیب او می‌شود و اگر سبک از هیچ باشد، به دوزخ فراق گرفتار می‌شود؛ زیرا این صفات الهی انسان با اعمال در هر شخصی ظهور می‌یابد و کفه صفات الهی او را سنگین می‌سازد.(اعراف، آیات ۸ و ۹؛ قارعه، آیات ۶ تا ۱۰)

چراغ راه

وظایف کلیدی حاکمان

قال‌الامام الصادق(ع): «لیس یحب للملوک ان یفرطوافی ثـلاث فی حفظ الثغور وتفقدالمظالـم و اختیار الصالحین لاعمالهم»

امام‌صادق(ع) فرمود: برای دولتمردان وحاکمان مملکتی کوتاهی در سـه کار جایز نیست: ۱- نگهداری و حفاظت از مرزهای کشور در مقابل تهدیدات دشمن ۲- برگزیدن مومنان صالح برای تصدی پست‌های حکومتی ۳- در رسیدگی به ظلمی که به مردم ستمدیده (و فاقد قدرت از جانب ظالمان پرنفوذ قدرت) وارد شده است. [1]

۱- تحف‌العقول، ص ۳۳۳

حکایت خوبان

پاداش مصیبت‌ها برای مومن

عبدالله بن‌یعفور که همیشه بیمار بود می گوید: به امام‌صادق(ع) از دردهایی که به من به علت بیماری‌ام می‌رسـید شکایت کردم. حضـرت به من فرمود: اگر مومن پاداشـی را که برای مصیبت‌ها خداونـد برایش در نظر گرفته بداند، هر آینه آرزو می‌کند که او را با قیچی تکه‌تکه کنند. [1]

همچنین آن حضرت در حدیثـی دیگر می‌فرماید: برای بنده مومن در آخرت مقامی نزد خدای عزوجل مهیا گشته است که به آن نمی‌رسد جز به وسیله یکی از این دو امر: یا رفتن مالش (ضرر مادی)، یا رسیدن بلایی به تنش (ضررجانی) [2]

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۵۴
۲- همان، ص ۳۵۶

پرسش و پاسخ

چرایی مکتب جعفری

پرسش:

چرا از میان مکتب امامان شیعه(ع) تنها مکتب امام جعفر صادق(ع) به عنوان مذهب جعفری در سـیره اهل بیت(ع) نامیده شده است؟

پاسخ:

مدت امامت هر یک از ائمه معصومین از مهم‌ترین بخش زندگی آنان به شمار می‌رود. از آن‌جا که هر یک از پیشوایان دینی فعالیت‌های خود را با شـرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم عصر هماهنگ می‌ساختند، شناخت و بررسی اوضاع و شرایط دوران امام صادق(ع) می‌تواند ما را در پاسخ به این سؤال یاری رساند. ائمه اطهار: بهترین حافظان و نگهبانان دین و ادامه‌دهندگان راه نبوت هستند.

بررسی اوضاع فرهنگی سیاسی
اهمیت عصر امام صادق(ع)

عصر امام صادق(ع) از جنبه سیاسی یکی از دوران‌های مهم تاریخ اسلام به شمار می‌رود که در آن قیام‌ها و وقایع مهمی به وقوع پیوست. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به انتقال حکومت و قدرت از بنی‌امیه به بنی‌عباس اشـاره کرد. عباسیان که از گذشته با امویان در جنگ و مبارزه بودند به واسطه سیاست‌های ویژه خود به موفقیت‌های بزرگ دسـت یافتند. آنان شعار نهضت‌شان را «الرضا من آل محمد» قرار دادند و خود را از علاقه‌مندان و نزدیکان خاندان پیامبر(ص) معرفی کردنـد و در مدت کوتاهی مخالفان خود را از میان برده، به خلافت سلسله اموی پایان دادند در سال ۱۳۲ ه.ق سفاح اولین خلیفه عباسی قدرت را در دسـت گرفت؛ اگرچه در ابتدا تصور می‌شد شیعیان از فشارها و شـکنجه‌های امویان نجات یافته‌اند، اما خیلی زود چهره واقعی عباسیان آشکار شد. آنان که وعده بازگرداندن خلافت به علویان و اهل بیت(ع). را داده بودند، پس از رسـیدن به قدرت، نه تنها به وعده‌های خود عمل نکردند، بلکه خاندان پیامبراکرم(ص) را تحت فشـارهای شدید قرار دادند و بدین ترتیب در آزار و اذیت علویان از بنی‌امیه هم پیشی گرفتند.

فشار سیاسی بر امام صادق(ع) و شیعیان

بـا روی کار آمدن منصور، اولین خلیفه عباسـی اوضاع به کلی دگرگون شـد. او خلیفه‌ای ظالم و سفاک بود که خطر قدرت خود را تنها از ناحیه علویان و به خصوص امام صادق(ع) می‌دانسـت؛ از این رو شـدیدترین فشارها را بر امام و شیعیان ایشان وارد ساخت. اواخر دوران امامت حضرت صادق(ع) یکی از سخت‌ترین ادوار شیعه در تاریخ اسـلام بود و رابطه میان امام و یاران ایشـان قطع گردید. گاه اصحاب خود را به لباس فروشـنده دوره‌گرد در آورده تا بتواند مخفیانه به منزل امام راه یافته و پاسخ سؤالات خود را از محضر آن حضرت دریافت کنند.

امام صادق(ع) از همه به شرایط موجود آگاه‌تر بود و می‌دانست که زمینه فرهنگی مناسب و نیروی کافی برای قیام در میان شیعیان وجود ندارد؛ از این رو سیاست کلی خود را در مبارزه غیرمستقیم با دستگاه خلافت قرار داد. اهتمام آن حضرت برای تبیین حقیقت دین و بالا بردن سطح بینش دینی شیعیان موجبات تعالی فرهنگ شیعه شد.

عصر امام صادق (ع) به عصر تضارب آرا و عقاید مشهور است؛ چرا که در آن زمان فرقه‌ها و دسته‌های متعدد به وجود آمد و آشوب‌های فکری، اندیشه‌های انحرافی و عقاید گوناگون ظاهر گردید. به همین جهت بسیاری از طبقات مسلمین در معرفت ذات و صفات خداوند و دیگر اصول اعتقادی و احکام عملی دین و تاویل آیات قرآن کریم و مسایلی از قبیل قضا و قدر، جبر و تفویض، مبدا و معاد و ثواب و عقاب دچار شبهه و اختلاف شدند. به دنبال این شبهات مکتب‌هایی؛ همچون خوارج، معتزله، متصوفه، زنادقه، جبریه، شـبهه، قصاص، تناسخیه و... پدیدار گشت و مذاهب و فرقه‌های گوناگون به وجود آمد.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

لزوم حفظ آبروی مومن

(بدان ای سالک راه خدا!) آبروداری یکی از فضائل اخلاقی است. حفظ آبرو در شـریعت اسـلام آن قدر اهمیت دارد که در برخی از موارد واجب است و از آن به عرض تعبیر می‌شود. فقهای ما این‌گونه فتوا داده‌اند که هیچ مومنی حق ندارد آبروی خودش (و دیگری) را بریزد. حق ندارد یعنی حرام است، و مومن باید حافظ عرض و آبروی خویش باشد. ما روایات بسیاری هم داریم که می‌گوید: آبروی مومن، اصلا برای خودش نیست که بخواهد آن را هتک کند. [1]

۱- رسائل بندگی، آیتا... شیخ مجتبی تهرانی، ص ۲۹۰

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir